

پیش‌فرض‌های تغییرات برنامه‌داری

زیرا موضوع اصلی آن‌ها، پرورش انسان صاحب فکر و اندیشه، جامعه‌پذیر، رها شده از قیود تحمیل شده بر وی، مسئولیت‌پذیر و در یک کلام، «شهروند» جامعه خویش است تا از این طریق، آمادگی حضور معنادار و اثرگذار را در جامعه جهانی پیدا کند. بخش‌هایی از گزارش دلور، همسو با نتایج مطالعه سیر تحول نظام‌های آموزشی در ایران و جهان بود و بخش‌هایی از آن، هشدار به آیندگان است. دلور بر این نکته تأکید کرد که «یادگیری» چشمه‌ای لایزال است که مانند همان «کاری» که سعدی علیه‌الرحمه فرمود، بر اثر جوشش و کوشش، به «گنج» تبدیل می‌شود.

مطالعه پیدایش و تکوین نظام‌های آموزش عمومی و عالی در ایران و جهان نشان می‌دهد که تا چه اندازه سیر تحول، متأثر از عوامل مختلف در جوامع بومی و جهانی است. زمانی که به سفارش یونسکو، ژاک دلور (۱۹۹۶) در تکمیل گزارش «آموختن برای زیستن» دهه ۱۹۷۰ میلادی گزارش خود را با عنوان «یادگیری گنج درون» منتشر کرد، تقریباً تمام جوامع دستخوش تغییرات شگرف ساختاری و زیربنایی شده بودند و زیرساخت‌های آن‌ها از صنعتی به سمت فراصنعتی در تغییر بودند. تکنولوژی، مناسبات این جوامع را تغییر داده بود و نظریه‌های یادگیری و برنامه درسی متناسب با تغییرات جدید، در حال تدوین و گسترش بود. در واقع، یکی از اصلی‌ترین بحث‌ها در رابطه با تغییرات ایجاد شده - که مبدع آن‌ها هیچ‌یک از نظام‌های آموزشی نبودند - چگونگی پرورش انسانی بود که نه تنها در مقابل تغییرات تاب بیاورد، بلکه سکان‌دار آن باشد. این مهم، مسئولیت بزرگی بر دوش نظام‌های آموزشی قرار می‌دهد که عمدتاً آن‌ها فعل‌پذیر بودند تا فعال مایشاء. بدین سبب، «یادگیری گنج درون» خطاب به تمام ارکان آموزش‌های رسمی در جهان، به طرح مباحث به ظاهر ساده اما به شدت پیچیده‌ای بود که محور و مدار همه آن‌ها، انسان در حال یادگیری است. مباحث دلور درباره «چگونگی یاد گرفتن» و «ارکان یادگیری مدرسه‌ای» بود که تصورش برای عموم «سهل» است اما ذات این مباحث پیچیده‌اند،

چنان‌چون در گفت‌وگو کنجشان

شد کنج پیدا ولی رنجشان

توصیه‌های دلور شباهت خیره‌کننده‌ای با تیزبینی‌های سعدی داشت؛ بحث دلور بر این تأکید داشت که به قول قدیمی‌ها، «یادگیری» یا پیدا کردن هر «گنجی»، مانند چشمه‌ای است که «در درون افراد می‌جوشد و با آبِ دستی پر نمی‌شود»، همان حرفی که دیوبی در شروع قرن بیستم و به عنوان سلسله جنبان «تعلیم و تربیت پیشرفت‌گرا» فریاد می‌کرد «که کودک فنجانی نیست که پرش کنید. بلکه شمعی است که باید روشنش نگاه دارید!».

در حقیقت، دلور در گزارش خود، برآوردی از انسان مورد انتظار برای ورود به هزاره سوم ارایه و مختصات وی را پیش‌بینی کرد تا نظام‌های آموزشی به تبع آن، جهت‌گیری‌های آتی خود را جرح و تعدیل کنند. طبیعی است که در انجام این مهم، هر یک از ارکان آموزشی نیز به نسبت اهمیت و جایگاهی که در پرورش انسان دارند، نیازمند دوباره‌نگری هستند. اما در هر صورت، مهم گم نکردن راه و روشن‌تر کردن مسیر است. دلور هم‌چنین، به جوامع به ظاهر پراکنده و متنوع، اما در خواسته‌های انسانی اغلب مشترک، توصیه کرد که به خود بازگردند و از طریق «بازگشت به خویشتن» و از آن جایگاه، با سایر جوامع تعامل برقرار کنند و اینجاست که برای «چگونگی» طراحی چنین مسیری، ادبیات غنی ما به کمکمان می‌آید و نشان می‌دهد که بستر آموزش، چه ظریف و عمیق و نافذ، می‌تواند در خدمت این چنین توجهاتی به «خویشتن» باشد. به‌طور مثال، اخیراً کتابی به همت اکبر قره‌داغی (۱۳۹۰) منتشر شده که در آن، اشعار دبستانی از ۱۲۹۰ تا ۱۳۹۰ جمع‌آوری شده است. یکی از این شعرها، اثر ملک‌الشعراى بهار با عنوان «وطن» است که در «کتاب فارسی سال سوم دبستان از دهه ۲۰ به بعد آمده» که به ابیاتی از آن برای ادامه بحث، اشاره می‌کنم:

وطن

ماه که دوکان ایرانیم	کار ما ورزش است و خواندن درس
مادر خوش را نگهبانیم	همه از تیلی گریزانیم
همه در فکر ملت و وطنیم	همه در بندین و ایمانیم
همه از یک نژاد و یک خاکیم	گر ز تهران و از خراسانیم
همه پاکیم و راستگوی و شریف	نبی خبر از دروغ و بهتانیم
از کسی حرف زور نپذیریم	وز کسی مال مفت نستانیم

ملک‌الشعراى بهار در این شعر، شوق ایرانی بودن، با ایمان بودن، شریف و درستکار بودن... و در یک کلام «انسان» بودن را در دل کودکان می‌نشانند و به آن‌ها احساس شیرینی از آن چه که هستند می‌دهد. به نظر می‌رسد که شواهد بسیاری وجود دارند تا سیاست‌گزاران آموزشی را قانع کند که آموزش، آرامش و استمرار و بن‌مایه‌ای می‌خواهد که بسیار عمیق‌تر و کارسازتر از تغییرات متعدد و گاهی کم‌پشتوانه و شتاب‌زده است. به‌طور مثال، طی سه سال گذشته، کتاب‌های درسی ریاضی با سرعت در حال تغییرند. بدین سبب، متخصصان آموزشی توصیه می‌کنند زمانی که تغییر، تنها علاج رفع مشکلات آموزشی است، انجام شود. مثلاً، توجیه تغییر کتاب «ریاضی ۱» افت تحصیلی بالای این درس بود. با این استدلال، کتاب تغییر کرد اما مطالعات پراکنده‌ای که تا به حال انجام شده، نشان می‌دهد که ظاهراً عوامل تأثیرگذار بر افت تحصیلی ریاضی سال اول متوسطه، فراتر از محتوای درسی آن بوده است به عنوان روشن‌تر شدن این بحث، به یک آمار رسمی اشاره می‌کنم و با دعوت از همه دست‌اندرکاران حوزه ریاضی مدرسه‌ای برای توجه به این مهم، سخنم را به پایان می‌برم:

نتایج امتحانات نهایی خرداد ۱۳۸۹ در سراسر کشور نشان می‌دهد که میانگین دروس سال سوم متوسطه نظری، نگران‌کننده است. میانگین بعضی دروس پایین‌تر از ۱۰ است و در مجموع، میانگین میانگین‌ها حول و حوش ۱۰ است. این در حالی است که میانگین کشوری درس «جبر و احتمال»، ۱۳/۰۴ اعلام شده و هم‌زمان، شنیده می‌شود که، کتاب «جبر و احتمال» در حال تغییر و تبدیل شدن به دو درس «آمار و احتمال ۱» و «آمار و احتمال ۲» است.

طبیعی است که این آمار، ضرورت انجام مطالعات نظری و میدانی را ایجاب می‌کند که لازمه چنین تغییر احتمالی و حامی آن باشند تا جامعه آموزشی، با آرامش بیشتری پذیرای تغییرات باشد و حتی به روی آن آغوش بگشاید.

تابستان گوارای وجودتان باد!